

عنوان نشست: فراگیرسازی و پاسخ به مداخله در کودکان با نیازهای ویژه

شناسنامه نشست	
واحد برگزار کننده نشست:	دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی
مسئول نشست:	دکتر حمید علیزاده (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)
تاریخ برگزاری نشست:	۱۳۹۶
اعضای هیئت علمی:	دکتر سعید رضایی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، دکتر ابوالفضل سعیدی (عضو هیئت علمی پژوهشکده کودکان استثنایی)
نمایندگان دستگاه‌های اجرایی مرتبط:	دکتر مهدیه مهدویان (کارشناس مسئول بخش آموزش‌های تلفیقی - فراگیر سازمان آموزش و پرورش استثنائی کشور)، دکتر منیره عزیزی (مدیر بخش برنامه‌ریزی آموزشی سازمان آموزش و پرورش استثنائی کشور)
مسئله محوری نشست:	بررسی چالش‌ها و ارائه راهکارهای عملی و کاربردی برای فراگیرسازی و پاسخ به مداخله در کودکان با نیازهای ویژه
سازمان‌های هدف توصیه سیاستی:	وزارت آموزش و پرورش، سازمان آموزش و پرورش استثنائی کشور، سازمان صدا و سیما، سازمان بهزیستی

چکیده مباحث طرح شده:

چگونگی آموزش و همچنین جایابی آموزشی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه با گذر زمان دست‌خوش تغییرات انقلابی و غیرمنتظره‌ای شده است. در واقع، آموزش و پرورش کودکان استثنائی از اوایل قرن ۱۸ میلادی و با رویکرد جداسازی مورد تأکید قرار گرفت. با توجه به اینکه جداسازی آثار ناگواری بر جنبه‌های مختلف رشدی افراد با ناتوانی داشت، موجب شد که از نیمه دوم قرن ۲۱، توجه و تأکید بر فراگیرسازی در حوزه آموزش و پرورش شود. در همین راستا، گروهی از خانواده‌ها و افراد حرفه‌ای، شرایط زندگی و آموزش افراد با ناتوانی را مسئله‌ساز دیدند، آن‌ها دریافتند که مدارس ویژه (استثنائی) که این کودکان را به طور مجزا نگهداری می‌کنند و آموزش می‌دهند، موقعیت‌های واقعی و طبیعی برای آموزش و پرورش آن‌ها فراهم نمی‌کنند.

لذا با توجه به همه انتقاداتی که به جداسازی وارد بود، انتقال دانش آموزان با نیازهای ویژه به مدارس عادی گام بزرگی بود که با نهضت عادی‌سازی شروع شد. مفهوم عادی‌سازی زیربنای اصلی رشد خدمات انسانی و اجتماعی برای دانش آموزان با ناتوانی بود. این امر باعث شد که بیشتر دانش آموزان با نیازهای ویژه بخشی از آموزش خود را از معلم در کلاس‌های درس عمومی دریافت کنند و امری به نام فراگیرسازی مطرح شد.

فراگیرسازی توصیف موقعیت‌هایی است که در آن معلم کلاس عادی هم‌زمان هم مسئول آموزش کودکان معلول و هم مسئول آموزش همکلاسان عادی آن‌ها در کنار یکدیگر و در کلاس درس عادی است. آموزش فراگیر سازی بر چهار فرض استوار است:

۱. همه دانش آموزان با نیازها و توانایی‌های گوناگون به مدرسه می‌آیند، بنابراین هیچ دانش آموزی اساساً متفاوت نیست.

۲. نظام آموزش عمومی مسئول پاسخ‌گویی به همه دانش آموزان است.

۳. نظام آموزش عمومی پاسخ‌گو فراهم آورنده انتظارات و معیارهایی برای آموزش همه دانش آموزان است.

۴. پیشرفت آموزش عمومی در گرو همکاری مدرسه و اجتماع در جهت پرورش شهروندانی برای جامعه‌ای فراگیر است. به طور کلی آموزش فراگیر به این فرض تکیه کرده است که انسان به رغم داشتن ویژگی‌هایی که متفاوت از ویژگی‌های گروه همسال او است دارای ویژگی‌های مشترک انسانی است که نظام آموزش و پرورش باید با تمرکز بر ویژگی‌های مشترک نسبت به ارائه خدمات و تربیت نسل اقدام نماید و نه بر اساس تفاوت‌ها. تفاوت‌های فردی دانش آموزان همواره نظام‌های آموزش و پرورش را به چالش می‌کشاند.

آموزش و پرورش فراگیر اعتقاد دارد که جداسازی کودکان بر اساس تفاوت‌ها منجر به ایجاد ارزش منفی در اذهان عمومی شده و زمینه تحقیر ایشان را در جامعه بیش از پیش فراهم می‌کند و در کاهش اعتماد به نفس آنان مؤثر است. در عوض آموزش فراگیر باعث بالا رفتن

سطح تحمل دانش‌آموزان ناتوان در تعامل با دانش‌آموزان عادی می‌گردد و از همه مهم‌تر او را برای زندگی فردا آماده می‌کند.

در سال‌های اخیر در نظام آموزشی کشور ما نیز همسو با جهت‌گیری‌های بین‌المللی و تأکید مؤسساتی چون یونسکو و یونیسف بحث نهضت آموزش برای همه و فراگیرسازی آموزش و پرورش به عنوان راهبرد اصلی در برنامه‌ریزی‌ها به‌ویژه در زمینه آموزش و پرورش دانش‌آموزان استثنایی مطرح گردیده است. به منظور تبیین روشن این جهت‌گیری، اطلاع-رسانی و توجیه مسئولان، کارشناسان و جامعه از فلسفه زیربنایی رویکرد فراگیرسازی در آموزش و پرورش امری ضروری می‌باشد.

پاسخ به مداخله: رویکردی نوین به تشخیص و درمان

فرایندی که در کنار فراگیرسازی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند و کمک‌کننده آن محسوب می‌شود پاسخ به مداخله است. رویکرد پاسخ به مداخله، رویکردی ساختاریافته است که سعی دارد خدمات آموزشی ویژه‌ای را متناسب با دانش‌آموزان از جمله دانش‌آموزان مسئله‌دار و دانش‌آموزان با ناتوانی ارائه دهد. رویکرد پاسخ به مداخله در سال ۲۰۰۶ به مصوب آموزش و پرورش دولت فدرال آمریکا، با دو هدف اصلی طراحی شد: (۱) شناسایی دانش‌آموزان در معرض خطر و ارائه مداخله فشرده قبل از شدت یافتن نقص‌ها و برجسب گرفتن به‌عنوان ناتوان (۲) شناسایی دانش‌آموزان با ناتوانی‌های یادگیری ویژه که به انواع آموزش‌های استاندارد پاسخگو نیستند و از طرفی، نیازمند آموزش فردی شده می‌باشند؛ بنابراین رویکرد پاسخ به مداخله با توجه به دو هدف مذکور، خدمات آموزشی را برای سه دسته از دانش‌آموزان در نظر دارد. دسته اول، دانش‌آموزانی که در همان کلاس‌های درس عمومی قادر به یادگیری هستند؛ دسته دوم، دانش‌آموزانی که به آموزش عمومی پاسخ نداده و لذا بایستی در گروه‌های ۴ تا ۶ نفره به‌صورت ویژه تحت مداخله و آموزش قرار گیرند و دسته سوم نیز، دانش‌آموزانی هستند که علی‌رغم قرار گرفتن در آموزش دسته‌ی دوم، باز قادر به پاسخگویی نبوده و بنابراین نیازمند آموزشی ویژه و فشرده‌تر می‌باشند. این دانش‌آموزان را بایستی در هر هفته ۳ تا ۵ بار در

گروه‌های کمتر از ۳ نفری، تحت مداخله قرار داد. این مداخله مبتنی بر پژوهش‌های متعددی بوده و هم‌راستا با استانداردها، رویکردی فعال و پیشگیرانه را دنبال می‌کند. فراگیرسازی و مداخله به هنگام در بیانیه‌های آموزش و پرورش بین‌المللی مورد تأکید و تمرکز ویژه است. با توجه به تعهدات نظام آموزش و پرورش کشور در مورد اجرای بیانیه‌های آموزش و پرورش برای همه و به منظور بومی‌سازی برنامه‌های بین‌المللی و پیشگیری از اقدام ناآگاهانه و اجرای بدون تحلیل برنامه‌های مزبور که می‌تواند آثار مخربی را داشته باشد تبیین مبانی منطقی و فلسفی حاکم بر این تحرکات جهانی برای سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش ضروری است. با وجود موفقیت فراگیرسازی و پاسخ به مداخله در امر آموزش دانش-آموزان با نیازهای ویژه در کشورهای مبدأ، در کشور ما چالش‌هایی برای اجرایی‌سازی و پیاده‌سازی فراگیرسازی و پاسخ به مداخله وجود دارد (در برخی موارد جهت‌گیری نظام آموزشی کشور مبتنی بر جداسازی است که بروندادش در تنوع و گوناگونی مدارس عیان است و نمونه بارزتر آن وجود مدارس ویژه و استثنایی است. در حالی که تأکید مؤسساتی چون یونسکو و یونیسف بر فراگیرسازی آموزش و پرورش می‌باشد.

بدیهی است که توجه به سیاست فراگیرسازی و پاسخ به مداخله، می‌تواند تمامی عوامل مؤثر بر نظام آموزشی از جمله معلم، مدرسه، متون درسی، دوره‌های تحصیلی، ارزیابی، ارزشیابی و مانند این‌ها را تحت تأثیر قرار داده و تغییرات اساسی ایجاد نماید.

در یک نگاه کلی می‌توان چالش‌های فراروی فراگیرسازی و پاسخ به مداخله در کودکان با نیازهای ویژه را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تأکید بیش از حد بر آزمون‌ها و در برخی موارد بر خرده آزمون‌ها در برخی موارد تأکید بر آزمون‌های قدیمی و سنتی (نبود ابزار کارآمد)
۲. تشخیص‌های اشتباه و برچسب‌های نا به جا و در نتیجه تحمیل هزینه‌های اقتصادی سنگین و بی‌اعتمادسازی و دلسردسازی والدین
۳. دغدغه‌های والدین (فشارهای روانی والدین) در مورد فراگیرسازی و پاسخ به مداخله مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

۴. معلمان آشنایی کافی با امر آموزش ویژه، فراگیرسازی و پاسخ به مداخله ندارند. در برخی مواقع به آموزش سنتی تأکید می‌شود و معلمان با مدارک تحصیلی نامرتبط به کار گرفته می‌شوند.
۵. اصول اساسی و چارچوب فراگیرسازی و پاسخ به مداخله یا چرایی این موارد برای معلمان و ارگان‌ها و مراکز ذیصلاح تبیین نشده است (فراگیرسازی و پاسخ به مداخله چه کارایی دارد).
۶. پژوهش‌های علمی فراگیرسازی و پاسخ به مداخله به صورت جدی انجام نشده است تا بتوان نگرانی در مورد محتوای مطالب درسی منطبق با آن را کاهش داد و مؤثر بودن فراگیرسازی و پاسخ به مداخله به صورت بومی نیز محک زد.
۷. افزایش آگاهی و درگیرسازی والدین، معلمان و ارگان‌های ذی‌ربط و نقش پررنگ جامعه در فراهم‌سازی حمایت مناسب
۸. تأکید بر نشانه‌ها در تشخیص و در نتیجه برچسب‌های غلط که داغ برچسب‌ها هم برای کودک و هم برای والدین مخرب است (برچسب‌زدن بهتر از برچسب غلط است).
۹. عدم فراهم‌سازی ظرفیت‌های مناسب برای فراگیرسازی و پاسخ به مداخله و در نتیجه نادیده گرفتن گروه بزرگی از دانش‌آموزان دیرآموز
۱۰. موازی‌کاری برخی از مؤسسات وابسته (آموزش و پرورش استثنایی و سازمان بهزیستی)

توصیه‌های سیاستی:

۱. به جای تأکید بیش از حد بر آزمون‌ها به‌ویژه آزمون‌های قدیمی و سنتی (نبود ابزار کارآمد)، بر پاسخ به مداخله تأکید شود. چراکه پژوهش‌ها نشان می‌دهند آزمون‌های موجود از قبیل آزمون هوش و شیوه ارزیابی سنتی برای پیش‌بینی میزان پیشرفت تحصیلی آتی دانش‌آموزان کارآمدی لازم را ندارند. سعی شود با توجه به الگوی پاسخ به مداخله، الگویی برای هدایت تدریس یا همان مداخله بر اساس میزان پیشرفت دانش‌آموز تدوین شود. خدمات با توجه به میزان پیشرفت تعیین شود نه بر اساس نتایج آزمون‌ها. توصیه

می‌شود تکیه به آزمون‌ها در امر آموزش کاهش یابد و به عنوان ابزار کمکی در نظر گرفته شود و توجه بیشتر بر امر میزان پیشرفت باشد.

۲. به جای تشخیص و برچسب‌زدن، ارزیابی کیفی دانش‌آموزان از سوی افراد ذی‌صلاح انجام پذیرد. در واقع برچسب زده نشود. ارزیابی‌های جامع در طول سال تحصیلی انجام شود و جهت‌گیری برچسب زدن اتفاق نیافتد. فرصت اولیه توان‌بخشی وجود داشته باشد و میزان پیشرفت به صورت فرایندی مورد توجه قرار گیرد. ملاحظات فرهنگی مورد توجه قرار گیرد و ملاحظات مانده نیاز به سازگارشدن با محیط فراهم شود. تشخیص به صورت مقطعی در نظر گرفته نشود و هم‌زمان با مداخله، ارزیابی به صورت فرایندی مدنظر قرار گیرد. توصیه می‌شود ارزیابی به صورت فرایندی و کاربردی باشد تا دید مقطعی. در ارزیابی دانش‌آموزان ملاحظات رشدی در نظر گرفته شود.

۳. دغدغه‌های والدین (فشارهای روانی والدین) در مورد فراگیرسازی و پاسخ به مداخله مورد توجه قرار گیرد. آموزش خانواده‌ها امری لازم است تا انتظارات آنان متناسب با توانمندی‌ها و استعدادها و فرزندانشان باشد و کاهش استرس خانواده‌ها بهبود شرایط آموزشی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه را به همراه خواهد داشت. توصیه می‌شود که آموزش خانواده به‌ویژه والدین اتفاق بیافتد تا والدین ظرفیت قبول تفاوت و مواجهه منطقی با تضادها و اختلاف داشته باشند. از مقایسه و سرزنش و انتظارات بی‌مورد اجتناب نمایند. با توضیح و آموزش اصول فراگیرسازی و پاسخ به مداخله امنیت روانی والدین را افزایش داد تا دانش‌آموز از سوی خانواده تحت استرس و تنش قرار نگیرد.

۴. معلمان دانش‌آموزان ویژه در مورد فراگیرسازی و پاسخ به مداخله به صورت استاندارد آموزش ببینند. در واقع سیستمی طراحی شود که در آن به صورت عملی و چگونگی اجرای پاسخ به مداخله توضیح داده شود. در واقع با توجه به سطوح پاسخ به مداخله، معلم باید آموزش ببیند که برای همه دانش‌آموزان آموزش‌های لازم و اصلی کلاس را فراهم آورد. ارزیابی در کلاس به صورت مداوم در جریان باشد و با این ارزیابی‌های فرایندی نقاط قوت و ضعف هر کدام از دانش‌آموزان مورد تشخیص قرار گیرد و هرگونه مداخله

ضروری در سطوح مربوطه پاسخ به مداخله انجام شود. نظارت بر پیشرفت تک تک دانش‌آموزان را در طول زمان بررسی شود و مشخص شود که آیا دانش‌آموزان پیشرفت مورد نظر را داشته‌اند یا خیر. توصیه می‌شود در قالب یک سیستم سه مرحله پاسخ به مداخله به معلمان آموزش داده شود. همچنین به صورت مقدماتی نتایج پاسخ مداخله در چند مدرسه اجرا شده و نتایج بررسی شود و در صورت موفقیت و سودمندی به صورت فراگیر استفاده شود (زمان‌بندی اجرای برنامه پاسخ به مداخله کامل مشخص شود). همچنین از افراد ذی‌صلاح دعوت شود تا در امر تدوین (هم جنبه آموزشی و هم جنبه عملیاتی) برنامه پاسخ به مداخله مشارکت نمایند. در تمامی مراحل اجرایی برنامه دانشگاه‌ها و سازمان آموزش و پرورش استثنایی حضور فعال داشته باشند.

۵. رسانه ملی زمینه را برای پذیرش فراگیرسازی و آگاه‌سازی جامعه در طول سال فراهم سازد. بسیاری از آموزش‌ها و تبلیغات صدا و سیما می‌تواند در بسترسازی و اجرایی‌سازی آموزش فراگیر و اصول آن مؤثر باشد. این راهکارها می‌تواند شامل آموزش ویژگی‌های دانش‌آموزان، شرایط مؤثر آموزشی و حقوق افراد در امر آموزش همگانی اتفاق بیافتد. توصیه می‌شود که رسانه‌ها از طریق دادن آموزش‌های مختلف در زمینه‌های فراگیرسازی و دیدگاه‌های تازه در این خصوص، نقش مؤثری در عملیاتی شدن آن ایفا نمایند. در واقع صدا و سیما از طریق ساخت و پخش مستندهایی در این زمینه بسیار مؤثر باشد.

۶. موازی‌کاری برخی از مؤسسات ذی‌ربط (آموزش و پرورش استثنایی و سازمان بهزیستی) کمتر شود. هر دو سازمان برای کمک به عملیاتی‌سازی فراگیرسازی و پاسخ به مداخله مراکزی را راه‌اندازی نمایند. نظارت بر امر اجرایی‌سازی به صورت جدی دنبال شود. توصیه می‌شود این دو سازمان در زمینه متناسب‌سازی محیط شهری و اجتماعی به صورت فعالانه وارد شوند و آموزش‌هایی به تمامی افراد جامعه فراهم آورند. این آموزش‌ها می‌تواند در مورد فراگیرسازی مکان آموزش باشد. یا آموزش در مورد شرایط اجتماعی مورد نیاز برای فراگیرسازی ایجاد شود. توجه به شرایط محیطی از سوی هر دو سازمان

می‌تواند زمینه‌ای فراهم آورد تا مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها و معلمان و به‌ویژه اولیا و خود دانش‌آموزان از نتایج فراگیرسازی و پاسخ به مداخله بهتر بهره‌مند خواهند شد.

جمع‌بندی و توافقاتی به عمل آمده:

به‌طور کلی با توجه به چالش‌های پیش روی فراگیرسازی و استفاده از رویکرد پاسخ به مداخله (عدم آگاهی والدین، تشخیص‌گذاری و تأثیرات و عوارض جانبی نامناسب) در سازمان‌های مربوطه کشور، توافقاتی زیر به عمل آمد:

۱. تأکید بر رویکرد پاسخ به مداخله در امر تشخیص و درمان در سازمان آموزش و پرورش استثنائی
۲. عملیاتی‌سازی رویکرد پاسخ به مداخله در چند مدرسه مورد نظر به صورت پایلوت و مقدماتی به‌منظور شناسایی نقاط قوت و ضعف.
۳. تأکید بر رویکرد فرایند محور به جای استفاده صرف از ابزارها در فرایند تشخیص.
۴. انتقال توافقاتی انجام شده به مسئولان سازمان‌های مربوطه.
۵. داشتن جلساتی به‌منظور عملیاتی‌سازی و نظام‌مند کردن رویکرد پاسخ به مداخله در امر آموزش دانش‌آموزان با نیازهای ویژه.
۶. همکاری دوجانبه و هماهنگی بین دانشگاه و سازمان‌های مربوطه.
۷. به‌کارگیری و استفاده از توانمندی‌های علمی دانشجویان فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها به‌منظور عملیاتی‌سازی امر فراگیرسازی و پاسخ به مداخله.
۸. ایجاد طرح عملیاتی (اکشن پلن) دقیق برای پاسخ به مداخله